

طومار

سهم آب زاینده رود

محمد مهریار

قسمت سوم

تا ۱۵ خرداد سال آینده آب در رودخانه زاینده رود آزاد است و نظارتی بر تقسیمات آن وجود ندارد و ترانه‌ای معروف بود که در آن زمان می‌خواندند. می‌گفتند: «جلبنده و ماسبنده، اسبنده و زایدن گوسبنده» یعنی «جلبنده است و ماست‌بند است و اسفند است و زایدن گوسفند است.»^۱ و این ترانه ناظر به وضع کشاورزی و دامداری اصفهان در آن روزگار هم بود. گوسفند اصفهانی در دامداری سنتی دو نوبت می‌زاید یکی در اول پاییز که تا ۱۵ آذر شیر آن ویژه بره‌ها بود و از ۱۵ آذر شیردوشی شروع می‌شد و همچنین ماست‌بندی. پس جلبندی مقارن است با ماست‌بندی و نوبت دوم زایدن گوسفندها حدود اسفند بود که دیگر علف سبز در صحرای ده و بیابان کم و بیش پیدا می‌شد و گوسفندان می‌زایدند و برای شیردادن به بچه‌های خود نیاز به علف دستی نداشتند و سردی هوا کاهش یافته و امکان تعلیف آنان افزایش می‌یافت. پس اسفند موسم زایدن گوسفند است.

در قسمت نخست بحث خود راجع به طومار سهم آب زاینده‌رود، مشهور به طومار شیخ‌بهایبی، اصطلاحات عمده طومار را که در آبیاری شبکه قدیم اصفهان مورد استعمال بود بشرح مذکور داشتیم. یکی دو سه اصطلاح باقی مانده است که اینک به شرح آن می‌پردازیم.

۱) جلبندی: «جُل» و «بند» در اصطلاح متداول گویش اصفهانی یعنی اسباب مختصر و موقت زندگانی و معمولاً مرد قاصد، یعنی کسی که بر حسب طومار مأمور بستن در مادی‌ها و یا ماندن در سر مادی‌هاست، یک اثنائه مختصری دارد که در اصطلاح به آن «جل» و «بند» می‌گویند و «جُل» و «جا» جمع کردن، یعنی جمع کردن اثنائه زندگی و رفتن. اصطلاح جلبندی برای موقعی است که این مأموران که گفتیم اصطلاحاً مرد قاصد نامیده می‌شوند، مدت مأموریتشان تمام می‌شود و آب رودخانه آزاد می‌گردد و دیگر احتیاجی به نظارت ندارد. بنابراین، این مأموران (مردان قاصد) جل و اثاث خود را جمع می‌کنند و از سر مادیها می‌روند و رودخانه آزاد می‌شود و موقع این کار جلبندی نامیده می‌شود و آن از ۱۵ آذر است که از این به بعد

۱- این ترانه شیرین و دلپسند است. قسمت غیرلازم حذف شد.

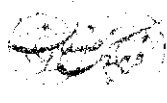
میزند بعد از آن هر روز در کلبه‌ی میسگر در بعد از ظهر در میان دو ساعت که به سه ساعت می‌رسد
 چنانچه قوت چندان نداشته باشد در آنجا آنجا سر کرده عیناً نیز که بعضی مال را به سر کشیک بر
 و در حق ابره با زمین و بر آب عیباید ملاحظه شلتوک النجان را بکنند مشروط بر آنکه غلظت
 بر قرار داشته باشد و مگر در مایه‌ی کوشک و قرطمان با زمین چون در کشیک النجان واقع است
 از آب النجان در کشیک عیناً می‌نهند و بوضو از آن مایه‌ی شارب را در روز جزین که در کشیک با زمین واقع است
 از سه ماه پیش کشیک عیناً می‌نهند و در روز اول جلد بنمای بندگنان است سه روز کل مال را
 النجان النجان با زمین را خشک بند که آب با دریا هر یک بعد از یک بند با را می‌کنند که آب
 خود کرده می‌اید و در وقت صیدت روزی از با زمین و سر کشیک در سر مال را چنانکه کشیک عیناً می‌نهند
 و می‌نهند نیکند انکام و شارب و چنانچه در کشیک آب کم بود بزرگ با زمین
 شرب شده در با نرد هم عقرب بعد از سر عید است که آب اضافی در شارب که در آن عیناً می‌نهند
 که شغول این کاری هستند و بعد از پنج روز آب را و کشیک عیناً می‌نهند و چون شارب که در آن کشیک عیناً می‌نهند

۲) بندگنان: کنان به کسر اول به این معناست که
 مردان قاصد مأمور نظارت بر آب رودخانه
 زاینده رود که از ۷۵ روز بعد از نوروز یا ۱۵ خرداد
 نظارت خود را شروع کرده بودند در این موقع
 نظارت آنها به پایان می‌رسید و بندهایی را که برای
 اعمال نظارت خود در سر مادیها و احیاناً در
 رودخانه گرفته شده بود می‌کنند و می‌رفتند و
 رودخانه آزاد می‌شد. دیده و شنیده شده که
 بعضی‌ها این عبارت را «بندگنان» می‌خواندند و
 بر حسب توضیحی که داده شد مقصود از آن کنان
 و برداشتن بندهاست که حتماً باید در گویش
 اصفهانی به کسر اول خوانده شود.

۱- نیاصرم
 بر حسب طومار، مادی نیاصرم کمی بالاتر از پل
 مارنان شروع می‌شود و پل مارنان «پل بند» است به
 این معنا که کف رودخانه را در زیر پل بالا آورده‌اند
 و خود حکم «بند» دارد. یعنی سبب می‌شود که آب
 آسان وارد مادی نیاصرم شود. مادی نیاصرم در
 عداد مادی «قُمش» و مادی «سهم» و مادی «گرکن»،
 از مادیهای بزرگ رودخانه زاینده رود است. پس از
 انشاء شبکه جدید آبیاری دیگر به آن احتیاجی

تشبیه: البته از نظر صحت تلفظ باید «کنان» به فتح
 اول باشد، چونکه صیغه وصفی است از فعل
 «گندن» ولی در لهجه اصفهانی آن «کنون»
 (Knoon) خوانده می‌شود. به همین جهت هم در
 عرف طومار «بندگنان» به کسر اول رایج و شایع
 شده است.

۳) کشیک: در لغت کشیک به معنای نظارت و
 بازرسی است و یا مدت نگهبانی. در اصطلاح
 طومار، کشیک عبارت است، از مدتی که باید آب



نیست. ولی باز هم آب مختصری در آن می‌اندازند تا درختهای اطراف آن حفظ شود و به هر حال زیباییهای آن محفوظ ماند.

این مادی پس از اینکه از پل مارنان آغاز شد، از محلت عباس‌آباد در کنار آرامگاه صائب شاعر بزرگ اصفهانی می‌گذرد و پس از گذشتن از چهارباغ عباسی و عبور از محله چرخاب و قطع خیابان فردوسی در نزدیکی محله معروف به مهرآباد لت و مقسم پیدا می‌کند.^۲ و دیه‌های کلمان و کِردآباد و کلمخواران و بعضی دیگر را مشروب می‌کند. نام این دیه‌ها همه کهن و دلایز است و نشان قدمت مادی و این دیه‌ها می‌باشد.^۳ چون در اینجا هدف ما تحقیق در نام و کیفیت تطور و اشتقاق نام این مادی کهن است از ذکر و توصیف دیه‌هایی که مشروب می‌کند در می‌گذریم و به مقصود اصلی خود باز می‌گردیم.

پیداست که واژه نیاصرم به این صورت (با صرم عربی) هم ناپسند است و هم ناجور. «صرم» در عربی به معنای چرم است و آن از فارسی به عربی رفته و به صورت «صرم» در آمده است^۴ و پیداست که با مادی و آب و آبیاری سر و کار ندارد.

گفتیم که مادی نیاصرم هم از مادیهای کهن اصفهان است و به ناچار مثل مادیهای «گرگن»، «فدن»، «جندیج»، «قُمش» و غیره فارسی است و به صورت «صرم» عربی، هم در ابتدا نبوده است و هم ادامه آن به این املاء غلط است. قدیم‌ترین منبعی که این واژه به عنوان نام مادی و نهر آب در آن آمده است، «صورة الارض» ابن حوقل است. در ضمن وصف اصفهان می‌گوید: «نزدیک اصفهان در مغرب آن، ده ماریانان واقع است که باغهایی پهناور به مساحت یک فرسخ از راست و چپ دارد، و گویند خراج آن صد هزار درهم است و از همین ده است که جَمَد و تَلج فراوان به دست می‌آید و میوه نیز فراوان است. این ده در مغرب رودخانه قرار دارد و در پایین آن در کنار رودخانه دو ضیعه بزرگ به نامهای بتروکان و مهروکان است که از با صفت‌ترین جاهاست».

امروز هیچ دیهی به نام ماریین در اصفهان شناخته نیست و ماریین نام دهستان بزرگی است که

دیه‌های کهن بسیار در آن واقع است.^۵ همچنین از دو دیه بتروکان^۶ و مهروکان در ماریین محلی به این دو نام شناخته نیست. ابن حوقل در ادامه گفتار خود می‌گوید: «در مهروکان چشمه‌ای پر آب و دایمی به نام یاسرم جاری است و در کنار آن ضیعه‌هاست و چشمه در کنار زرن‌رود (زاینده‌رود) به فاصله یک تیر پرتاب از آن رودخانه جاری است.»^۷ بعضی از محققان خواسته‌اند نهری را که ابن حوقل به این صورت وصف می‌کند با مادی «قُمش» تطبیق کنند، ولی در ضمن دیه‌هایی که از این مادی مشروب می‌شود، نام بتروکان و مهروکان نیست. از سوی دیگر مادی نیاصرم خیلی پایین‌تر از دهستان ماریین واقع شده. ولی به هر حال نام «یاسرم» برای اولین مرتبه در کتاب ابن حوقل یاد شده به حکم اینکه کهن است به ناچار باید حداقل برای آن معنای درستی وجود داشته باشد، مخصوصاً وقتی ابن حوقل آن را، «یاسرم» می‌خواند و نه «یاصرم».^۸

۲- اصطلاح خاص طومار که در قسمتهای قبل توضیح داده شد.

۳- ن. ک. فرهنگ نامهای کهن اصفهان، از همین نویسنده.

۴- ن. ک. به الالفاظ الفارسیة المعریة از دانشمند واژه‌شناس آذی شیر، چاپ بیروت زیر همین عنوان.

۵- ن. ک. به نامواژه ماریین، در فرهنگ نامهای کهن اصفهان از همین نویسنده.

۶- ابتدا به ذهن می‌رسد که بتروکان همان باطرقان حافظ ابونعیم باشد که می‌گوید: «یهودیه در اتساع خود زمینهای آن را در برمی‌گرفت» و همچنین «مهروکان» به نظر می‌رسد که «مهرگان» یعنی همان دیهی باشد که در شرق جلفا نزدیک به خیابان نظر اینک آثار آن باقی است، ولی با توصیفی که ابن حوقل از محل آنها می‌کند با این محلها قابل تطبیق نیست. برای باطرقان، نگاه کنید به مقدمه کتاب ذکر اخبار اصفهان، ترجمه همین نویسنده.

۷- سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض)، ترجمه جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۰۸.

۸- به دل انسان می‌آویزد، اندیشه کند که اصلاً «یاسرم» ابن حوقل «ناسرم» بوده است (به تقدیم‌نون) و بر اثر مسامحه ناسخین به «یاسرم» درآمده است هر چند بر این سخن دلیل قاطعی در دست نیست، ولی «ناسرم» با معنای آن به طوری که خواهیم دید سازگارتر است.

عجالتاً تنها محل و سند قابل اعتمادی که از این نام داریم همان است که در طومار زاینده‌رود آمده است. طومار می‌گوید: مادی «صرم» مشهور به حسینی محاذی املاک درجزین زیر مادی «دُر» واقع است.^۹ این مادی نیز با نیاصرم فعلی قابل تطبیق نیست. حقیقت آنکه در طومار زاینده‌رود پس از ذکر مادی «صرم» ذیل مادیهای ماریین، دوباره در شرح مادیهای جی به مادی نیاصرم می‌پردازد و می‌گوید: «نیاصرم به انضمام سهم که از مادی فرشادی می‌آید جنب پل مارنان واقع است.» و سپس به شرح دیه‌های آبخور آن می‌پردازد، یعنی همانها که در بالا اجمالاً ذکر آن گذشت. و پیداست که نیاصرم با مادی «صرم» مشهور به حسینی ارتباطی ندارد.

آنچه فعلاً ما با آن مواجهیم اولاً کلمه یاصرم است که ابن‌حوقل می‌گوید در مغرب و دورتر از اصفهان داریم و پس از آن واژه «صرم» و عجالتاً واژه «نیاصرم» به همین صورت عربی شده در کنار پل مارنان.

برخی مردم در تداول عامه نیاصرم را، «نیاسن» تلفظ می‌کنند، احتمال نمی‌توان داد که «نیاسن» به صورت نیاصرم در آید. چون خود واژه «نیاسن» یک نامواژه کهن و دلنشین است که اتفاقاً در جای دیگری در ایران نیز استعمال شده است. اول به صورت «نیاسان» که محلی است در لاهیجان، و دوم به صورت «نیاسن» محل دیگری داریم در رودسر هر دو در شمال ایران^{۱۰} و به هر صورت تطور یافتن «نیاسن» به نیاصرم دشوار است و این مسأله از نظر نویسندگان پوشیده نیست، ولی به عنوان تذکر در اینجا یاد شد و آنچه برای ما باقی می‌ماند تحقیق در نام این واژه کهن است.

واژه‌شناسی: چنانکه پیداست این نامواژه از دو جزء «نیا + صرم» ترکیب شده است. جزء اول «نیا» تطور یافته «نا» است. و در اشباه و نظایر آن دیده شده است که «نا» به صورت «نیا» در می‌آید، چنانکه در نیاسر (کاشان) و نامهای بسیار دیگری در اطراف

کشور که همه با واژه «نیا» آمده است. چون نیان (اسلام‌آباد، بندرعباس، گناباد) و نیاوران (تهران) و نیاوش (مهاباد) و نیاوند (کرمان) و بسیاری دیگر.^{۱۱} بی‌شک این واژه «نیا» همان واژه «نا» است که در بعضی از نامواژه‌ها به صورت ساده «نا» آمده است. چون؛ نائین (نائین)، نائینک (سمنان)، نابر (کاشان)، ناخو (بیرجند)، نادو (ماکو) و بسیاری دیگر،^{۱۲} صورت «نیا»، همان صورت «نا» است که در بسیاری از واژه‌های پارسی داریم که برای سهولت تلفظ، حرف «ی» به آن اضافه می‌شود، چنانکه در «نیاوردن» معادل نآوردن و نیازموند معادل نآزموند و نیاوران معادل نآوران و نیاززدن معادل نآزردن.

حقیقت آن است که واژه «نا» معادل «نیا» به معنای آب است و صورتهای «نا» و «نی» و «نیه» و «نی‌نی» و «نه» و گونه‌های دیگری از آن، همه به همین معنای آب است. منوچهری گوید:

تا باغ پدید آرد برگ گل نیسانی

تا باد فرو بارد نا و نم آزاری

صورتهای دیگری از این واژه را به معنای «آب»، در «ناو»، «ناوه»، «ناودان» و «ناخدا» داریم. و در اسامی کهن نامواژه‌های ایران امکنه بسیاری به نام «ناوینه» و «نیا» آمده است که همه دلالت تام دارد بر همین معنا که «نا» به معنای «آب» است. بنابراین مثلاً در واژه «نیاسر» معادل «ناسر» به معنای سرِ آب است. و هر کجای دیگر هم که این واژه آمده باشد به همین معناست.

۹- ن. ک. طومار، ص ۱۳ سیاقی.

۱۰- ن. ک. فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، تألیف دکتر محمدحسین پاپلی یزدی، از انتشارات آستان قدس رضوی، ذیل همین نامواژه‌ها.

۱۱- ن. ک. فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، همان، ذیل همین نامواژه‌ها.

۱۲- همان.

اینک برماست ببینیم جزء دوم «سرم» به چه معناست. نظر به اینکه حرف «ر» و «ل» در خط پهلوی یک علامت دارد و در تصور آن از صورت پهلوی به صورت پارسی نیز این دو به هم قابل تبدیل می‌باشند. بنابراین «سرم» همان «سلم» است که نامی است شناخته شده در ایران. سلم، نام برادر دیگر ایرج پسر فریدون است که با «تور» همدستان شد و این دو برادر ایرج را کشتند و مبدأ فتنه‌های بسیار در داستانهای حماسی ایران گشتند.

واژه «سلم» در بسیاری از نامواژه‌های کهن در اطراف کشور آمده است، چنانکه سلم (زابل، شهرکرد) و سلم‌آباد (بیرجند، تفرش، سبزواری، شاهرود)، سلماس (سلماس) و به صورت سلمان (دزفول، دماوند، گرمسار)، سلمان‌آباد (اردبیل، بم، بیرجند) و به صورت سلمانو (بافق)، سلمانه (اهواز)، سلم‌رود (شاهرود).^{۱۳}

بنابراین صورت صحیح واژه نیاصرم، همان «نیاسرم» معادل «ناسلم» است. یعنی آب منسوب به سلم. باید توجه داشت که ابن حوقل این نام را با «س» نوشته است نه با «ص» که به صورت سلم خیلی نزدیکتر است.

تبدیل «سین» فارسی در تعریب به «صاد» عربی نیز سابقه دارد. چه «سرم» فارسی، در تعریب «صرم» می‌شود با «صاد» عربی، چنانکه «جرم قاسان» و «سرد قاسان» معادل گرم کاشان و سرد کاشان یعنی کاشان گرمسیر و کاشان سردسیر.^{۱۴}

۲- فلاورجان

فلاورجان دیهی بود بزرگ و امروز شهری است به فاصله تقریباً ۲۰ کیلومتر در جنوب باختر اصفهان و در کنار شاهراه اصفهان به شهرکرد.

این محل برحسب طومار سهام آب زاینده‌رود قرارگاه اصلی و یا ستاد میراب می‌باشد و در هفتاد و پنجم نوروز (در اصطلاح طومار معادل ۱۳ خرداد) میراب برای تقسیم و تنظیم آب رودخانه

ابتدا از فلاورجان کار خود را آغاز می‌کند. در روزگار پیشین همین که شاهراه اصفهان به شهرکرد را پیش می‌گرفتیم و به فلاورجان می‌رسیدیم پس از گذشتن از پل تاریخی آن به آسیابی می‌رسیدیم که در ابتدای دیه بزرگ فلاورجان (شهر امروز)، قرار داشت. دور آن را بیشه‌ها و مادی‌ها گرفته بود و محلی سخت دلنشین و دلانگیز بود. بالاخانه‌ای هم داشت که استراحتگاه و جای اداره میراب بود. به همین جهت ما این نامواژه را برگزیدیم تا کیفیت اشتقاق فلاورجان را بنا بر تلفظ امروز روشن کنیم. این محل را محلی‌ها «پل‌ورگان» می‌نامند و اصلاً «پل‌ورگان» نام همین پل تاریخی است. ولی «فلاورجان» قاعدتاً نمی‌تواند از «پل‌ورگان» آمده باشد و باید دید که صورت اصلی نامواژه‌ای که به صورت فلاورجان تطور یافته است چه بوده است. معمولاً هر وقت پلی در کنار شهری نامبردار شود نام آن محل را به خود می‌گیرد. بنابراین پل‌ورگان (در تداول عامه پل‌ورگون) باید جزء دوم آن نام محل باشد و «ورگان» نام محلی باشد که پل ورگان در کنار آن واقع شده است. ولی در عمل چنین نیست و محل فلاورجان، ورگان نامیده نمی‌شود. بنابراین دشواری نام این محل باز هم به صعوبت مواجه می‌شود. در کتاب انساب سمعانی آمده است که: «ورگان محله بأصفهان فیها سوق عظیم» یعنی ورگان محلی است در اصفهان که بازار بزرگی دارد ولی چنین نامی امروز در اصفهان شناخته نیست. منابع موجود «ورگان» را محلی در کاشان معرفی می‌کنند.^{۱۵} بنابراین اشکال بر سر جای خود باقی است.

۱۳- ن. ک. فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، ذیل

همین نامواژه.

۱۴- ن. ک. اطلاق النفیسه ابن رسته، ترجمه دکتر حسین

قره‌چانلو، ص ۱۸۹.

۱۵- ن. ک. فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، ذیل

همین نامواژه.

فرا خوردن، فرا آمدن، فرارسیدن، و بسیاری دیگر استعمال دارد و در همه آنها به معنای آن سوتر، بالاتر، کنارتر و امثال اینهاست. بنابراین فلاورجان معادل است با فراورجان یعنی دهکده و جایی که آن سوی تر صحرای ورگان یا ورجان قرار دارد.

تنبیه: اگر از فلاورجان جاده درچه را پیش گیریم و به سوی شمال برویم به فاصله کمی از فلاورجان در شمال آن به دیه بزرگ ولگان می‌رسیم. ولگان درست میان درچه و فلاورجان واقع شده و به فلاورجان نزدیکتر است، اگر هم مرز نباشد. امروز وقتی از ولگان می‌گذریم متوجه اینکه به دیهی وارد شده‌ایم نمی‌شویم. دو طرف جاده فلاورجان - درچه را مغازه‌های تعمیر اتومبیل و امثال اینها پر کرده است. ولی حقیقت این است که این جاده از میان دیه کهن ولگان گذشته و به این صورت ناپسند در دو طرف جاده درآمده است. نام ولگان در طومار آمده و می‌گوید که ولگان با مادی هرستان شریک است.^{۱۶} امروز دیگر از دیه ولگان جز دورتر از جاده نشانی نمی‌توان جست. ولی به هر حال وجود دارد و صورت کهن‌تر آن نیز در غرب جاده مشهود است.

واژه‌شناسی ولگان چنین است: ولگان از دو جزء «ول» معادل «ور» و «گان» ترکیب شده است و چون «ر» و «ل» به هم تبدیل می‌شوند بنابراین ولگان معادل ورگان است و جزء دوم آن پسوند کثرت و نسبت است. از این راه نیز فلاورجان، معنای بهتر و روشن‌تر پیدا می‌کند یعنی دیهی که فراسوی ورگان یا ولگان است و پل ورگان هم به همین دیه منسوب می‌باشد. با پیشوند «فرا» محلهای بسیاری در اطراف ایران نامبردار می‌باشد از آن جمله فرادنبه (بروجن)، فرارت (کرج)، فرارتخون (لنجان اصفهان)، فراغه (آباده)

۱۶- هرستان نام دیه بزرگی است در نزدیکی کوه آتشگاه. ن.ک. به همین فرهنگ ذیل نامواژه هرستان.

حقیقت آن است که فلاورجان دو صحرا با نامهای قدیم دارد. یکی به نام «گونیان» در جنوب و دیگری «ورگان» در شمال و این پل تاریخی جایی ساخته شده است که به ورگان نزدیکتر است و به نام همین صحرا نیز نامبردار شده است و «پل ورگان» نه به معنای پل شهر ورگان است، بلکه پلی است نزدیک صحرای ورگان. بنابراین واژه پل ورگان آسان معنی می‌شود. تا بینیم ورگان یعنی چه؟ «ور» در فارسی به معنای قلعه و حصار و پناهگاه است و می‌دانیم که «ور جمکرد» همان قلعه و حصار بود که جمشید برای نگهداری مردم و دامها از سرمای مرگ آفرین بر پای داشت و جان مردم را از آن به در برد. امروز با واژه «ور» صدها و یا بیشتر امکنه‌ای در اطراف ایران نامبردار می‌باشد. به صورت ورجان (قسم)، ورجرد (کرج)، وریش (اصفهان)، ورنامخواست (اصفهان)، وژرود (مشهد)، ورسن (ور مقدس و فرخنده در گرگان) و ورسان (معادل ورسن) (تفرش) و بسیاری دیگر به این نام در اطراف ایران بر می‌خوریم و همه جا به معنای قلعه است اما جزء دوم این نامواژه «گان» و معادل «آن» پسوند نسبت است. (حرف «گاف» زینت است که در واژه‌های مهرگان، آبانگان، تیرگان و امثال آنها داریم) و ورگان روی هم به معنای دشت، صحرا و یا محلی است که به قلعه منسوب باشد. بنابراین ورگان در پل ورگان آشکارا نشان می‌دهد که پل صحرای منسوب به «ور» و یا قلعه است و در این ترکیب شکی نیست.

اما فلاورجان را باید بینیم که چه ترکیبی دارد. فلاورجان از دو جزء «فلا» و «ورگان» ترکیب یافته است. جزء دوم «ورگان» به تفصیل در بالا گذشت و جزء اول «فلا» صورت دیگری از واژه «فرا» است و می‌دانیم که حرف «ر» و «ل» به هم تبدیل می‌شوند «فرا» در لغت به معنای سو و طرف و بالاتر می‌باشد و در زبان فارسی پیشوند است که معنای بالاتر، بلندتر و بیشتر را می‌دهد. و در صورتهای فرابردن،